

نامه‌های رسیده به سردبیر

اشاره: هم‌روزه پیام‌های فراوان از انبوهی از خوانندگان ماهنامه‌ی حافظ با تلفن و فاکس و نامه به ما می‌رسد. شرمندیم که به دلیل کثرت نامه‌های رسیده، اعلام وصول نامه‌ها و پاسخ‌گویی به آن‌ها مقدورمان نیست. اما به شما اطمینان می‌دهیم که همه‌ی این نامه‌ها را می‌خوانیم و به نوبت قسمت‌هایی از نامه‌های خوانندگان فرهنگمند خود را که حاوی پیامی خواندنی باشد، در این بخش چاپ می‌کنیم.

حجت حیدری

... دو برگ فیش بانکی، یکی مربوط به آبونمان مجله (دو سال) برای برادرم محمدکریم اشراق در هلند... و دیگری مربوط به این حقیر، تقدیم... و به سهم کوچک خود از تلاش و مجاهدت جناب‌عالی خصوصاً در تألیف کتاب منیف **تاریخ حقوق ایران** که حتماً اثر گران‌بها و بالارزشی‌ست، قدردانی می‌نماید.

مسئلاً ایران و ایرانی از گوهرهای کمیاب و ارزشمندی چون وجود ذی‌جود جناب‌عالی و همکاران تان در **حافظ** به خود می‌بالد.

ابوالفضل اشراق

کرج - ۱۳۸۳/۹/۱۵

اگر از نام و نشانم بپرسید، فهمیده شاه‌حسینی هستم. مشتاق سابق و لاحق ادبیات، به‌تازگی با مجله‌ی شما آشنا شدم و با یک‌بار خواندن به این نتیجه رسیدم که برخلاف جریان غالب روزگار و حال و هوای مسلط بر اکثر مجلات، مطالب مجله‌ی شما قابل فهم است و نویسنده‌گانش چنان نمی‌نویسند که نه خود بفهمند نه خوانندگان، به همین سبب به جمع خوانندگان مجله‌ی شما پیوستم. بسیار خرسندم که بخش شعر مجله، همه‌ی انواع شعر (کلاسیک و نو) را در کنار هم به‌چاپ می‌رساند.

اینک به یمن نام و نهاد مبارک حافظ، شعری و داستان کوتاهی برایتان ارسال می‌کنم، باشد که مورد توجه و عنایت حافظ قرار گیرد.

فهمیده شاه‌حسینی

تهران - ۱۳۸۳/۹/۱۵

درد دل یک ایرانی باشرف که شغل او رانندگی کامیون است:

باید به خود ببالید که این چنین خدمت خوب به دیار کهن می‌کنید و من نیز بسیار خوش‌حال خواهم بود که این مجله و هم‌سان آن با تیراژ بسیار زیاد منتشر شود و از شما و تمام خوانندگان این ماهنامه خواهشمندم تدابیری ببینید که ماهنامه‌ی وزین و بسیار پرمایه با موضوعات ملی‌گرایانه‌ی چون «حافظ» در دل توده‌ی مردم و عوام جامعه جا بگیرد و همگان به ارزش این کهن‌دیار و شیرینی مردم‌سالاری و دموکراسی پی ببرند و برای چشم‌انداز ایرانی آباد و آزاد تلاش و کوشش کنند و حتی به‌خاطر وطن از بعضی چیزهای خود بگذرند و همه‌ی هم‌ خود را برای نهاده‌ی کردن دموکراسی و آزادی ایران عزیزمان از دست هرچه استبداد و تمامیت‌خواه و کج‌اندیشان و دشمنان دوست‌نمای این وطن پیر، قرار بدهند و به مبارزه با خرافات و هرچه که کسانی با استفاده از آن‌ها به این مردم حکومت می‌کنند برخیزند، با خود خرافات نه با آنانی که دیکتاتوری و استبداد را با استفاده از خرافات، پیشه‌ی خود کرده‌اند. خرافات و هرآنچه که وسیله‌ی برای توجیه استبداد و تمامیت‌خواهی آن‌هاست، به زباله‌دان تاریخ بریزند برای همیشه، حتی کلمه‌ی مقدس را از هرچه لغت‌نامه هست حذف کنند که ما هرچه می‌کشیم از دست این خرافات و مقدسات می‌کشیم، به‌قول مرحوم استاد شهریار در شعر انس و جن:

بیر بالانچی دین ده اولموش شیطانی بیر مهره‌سی
دوغروو بیر دین وئر بیذه، وئر بو یالان دیندن نجات
هر دی شیطان اقدیر، دنیا اونا آمین دئیویو
قوی دعا قالسین، بیزه من وئر بو آمین دن نجات
یا کرم قیل، کنیلی شیطانین الیندن ال بیزی
یا که شیطانین اوزون وئر بیرجه بوکین دن نجات
اولدورور خلقی، سورا ختمین توتوب یاسین اوخور
بار الها خلقه وئر بو حقه یاسین دن نجات

ادبا و ایران‌دوستان عزیز! شما حتماً با انتشار این مجله قصد خدمت به وطن را دارید که در آن شکی نیست، به‌نظر من ماهنامه را مطمئن این وکیل و آن دکتر و آن روشنفکر

کردن خوب است - ولی در راه خدمت به این وطن باید ماهنامه‌ی وزین **حافظ** در توده‌ی مردم جا بگیرد تا بلکه همه‌ی توده‌ی مردم، روشنفکر و مطالعه‌گر بشوند. ولی جدیداً دو شماره از مجله‌ی **آیین** منتشر می‌شود با قیمت هزار تومان. اگر دوستان عزیز در آن مجله - که همگی از شناخته‌شدگان هستند - قصد خدمت به وطن را دارند، باید مثل شما مجله را به قیمت تمام‌شده و ارزان منتشر کنند - در آن شکی نیست که این جمع روشنفکر در زیر چتر مجله‌ی **آیین** نیازی به پول ندارند و اصلاً به‌خاطر پول در آن مجله فعالیت نمی‌کنند - که توده‌ی مردم و عوام جامعه و طبقه‌ی پایین و متوسط کجا می‌توانند هزار تومان به مجله بدهند؟ شما بهتر از همه می‌دانید که در طبقه‌ی پایین جامعه هم، روشنفکر وجود دارد که اگر روشنفکر طبقه‌ی بالا یک غم و درد به‌نام وطن و ایران دارد، طبقه‌ی پایین روشنفکرش دو تا غم و درد دارد: اول نان و دوم وطن و ایران - و مجله که در کیوسک روزنامه‌فروشان و یا در دفتر فلان روشنفکر جا خوش کرده باشد، چه سود؟ روشنفکر چه نیاز دارد به آگاهی و روشنی؟ بلکه باید خود عاملی باشد برای روشنی و آگاهی توده‌ی مردم حتی به قیمت این‌که در این راه از درآمد و از سرمایه‌ی زندگی خود نیز خرج کند.

هم‌سنگران عزیز! شعل من رانندگی کامیون هست و این را وظیفه‌ی خود می‌دانم که در هر شهر و شرکت و کارخانه و دفتر و مغازه و... مجله‌ی هم‌چون **حافظ** را تبلیغ کنم تا بلکه در دل توده‌ی مردم جا بگیرد و به خانه‌های آن‌ها برود و به کسی منتی نیست، این کار را فقط به‌خاطر وطن می‌کنم و ساعتی را فقط برای توجیه این که این ماهنامه خوب هست و فکر را باز و روشن می‌کند صرف می‌کنم و می‌گویم: مشترک شوید، اگر خرسند نشوید من هزینه‌ی یک سال آبونمان آن را می‌پردازم.

در آخر این که خواهشمندم مجله را از آذرماه به آدرس که همراه فیش بانکی برایتان ارسال می‌کنم، برایم لطف و محبت کنید ارسال کنید و همراه آن نامه پول نقدی به مبلغ ۳۵۰۰ تومان برایتان می‌فرستم،

